

جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصلنامه علمی - پژوهشی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، ۳۱-۵۳

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در میان شهروندان شهر ارومیه

مهدی رفیعی*

فاطمه گلابی**، محمدباقر علیزاده اقدام***، رحیم بدری گرگری****

چکیده

مطالعات مختلفی نشان دهنده آن هستند که هوش بر گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی افراد و گروه‌ها تاثیر گذار است. مطالعه اثرگذاری هوش‌های فرهنگی و هیجانی بعنوان توانمندی‌های ذهنی و رفتاری بر گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک می‌تواند در راستای این دسته از مطالعات در نظر گرفته شود. این مطالعه در شهر ارومیه انجام شده است که یکی از شهرهای چند فرهنگی و چند قومیتی ایران به شمار می‌رود. در راستای اجرای این پژوهش، پیمایشی در بین ۶۰۰ نفر از شهروندان این شهر به اجر درآمده است و با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای این تعداد از افراد از نواحی ۵ گانه شهر ارومیه انتخاب شده و مورد پرسشگری قرار گرفته‌اند. داده‌های بدست آمده با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج نشان دهنده اثرگذاری هوش‌های فرهنگی و هیجانی بر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در میان شهروندان شهر ارومیه هستند. هر چند این ارتباط در بین دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هیجانی متفاوت بوده و هوش هیجانی دارای اثرگذاری قوی‌تری بر گرایش شهروندان به ارزش‌های دموکراتیک است.

* استادیار رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور مرکز زاهدان (نویسنده مسئول)، rafieem@yahoo.com

** دانشیار رشته جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، f.golabi@gmail.com

*** استاد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز،

**** استاد رشته روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تبریز، badri_rahim@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، ارزش‌های دموکراتیک، هوش فرهنگی، هوش هیجانی، ارومیه.

۱. مقدمه و بیان مسئله

سخن از ارزش‌های دموکراتیک از این‌جا می‌آید که اهمیت است که وجود و ظهور دموکراسی بدون وجود و ظهور این ارزش‌ها قابل تحقق نیست چرا که این ارزش‌ها و نگرش‌ها هستند که همه چیز از جمله وجود یا عدم وجود دموکراسی و ماهیت و ویژگی‌های آن در هر جامعه خاصی را تعیین می‌کنند. همانگونه که مایکل راش (Michael Rush) عنوان کرده است در نهایت دموکراسی به ارزش‌ها و نگرش‌ها مربوط می‌شود (راش، ۱۳۸۳: ۹۳). و این ارزش‌ها، جهان‌بینی، طرز تلقی از مفاهیم خوب و بد، شایسته‌ها و ناشایسته‌ها، باید‌ها و نبایدها و در کل فرهنگ یک اجتماع است که تعیین‌کننده میزان گرایش افراد آن جامعه به دموکراسی یا عدم تمایل و دوری‌شان از آن است.

همانگونه که جوئل شارون (Joel Sharon) معتقد است گونه‌گونی و تکثر خودمعیاری برای سنجش نظام‌های دموکراتیک به شمار می‌رود و میزان دموکراتیک بودن جامعه بسته به رسمیت یافتن و جایگاه این گوناگونی‌ها، متفاوت می‌شود (شارون، ۱۳۸۲: ۲۸۹). بر این اساس می‌توان گفت این جهان‌بینی، ایدئولوژی، نوع تفکر و در کل فرهنگ یک گروه یا اجتماع است که تعیین‌کننده میزان ارزش و بهائی است که آن گروه یا اجتماع به مولفه‌های چون آزادی، مدارا و مشارکت می‌دهند. بنابراین شاید بتوان گفت استقرار و ثبات دموکراسی در یک جامعه بویژه اگر آن جامعه از قومیت‌ها یا گروه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی تشکیل شده باشد، بر پایه این اصل اساسی و مهم شکل خواهد گرفت که تعاملات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این گروه‌های مختلف و گوناگون بر اساس اصل احترام متقابل و رعایت حق و حقوق اساسی همدیگر صورت پذیرد و این اصل احترام متقابل و رعایت حقوق دیگر گروه‌های فرهنگی ساکن در جامعه و توانایی مدارا و همدلی با آنان در صورتی امکان‌پذیر شدن و پایداری را خواهد داشت که دارای ریشه‌های فرهنگی قوی‌ای بوده و یک فرهنگ حمایتی گسترده در بین گروه‌های فرهنگی مختلف و بویژه گروه‌های پرجمعیت‌تر و مسلط‌تر جامعه در ارتباط با حمایت از مدارا و تساهل نسبت به دیگران متفاوت وجود داشته باشد.

هرچند در حوزه نظریه پردازی‌های انجام شده در زمینه دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک نمیتوان مبحثی را یافت که به صورتی مستقیم به ارتباط دموکراسی و ارزش

های دموکراتیک با مفاهیم هوش های فرهنگی و هیجانی و تاثیر گذاری این هوش های دوگانه بویژه بصورتی تطبیقی و مقایسه ای بر گرایش به ارزش های دموکراتیک پرداخته باشد، اما با تامل و دقت نظر در این مباحث در می یابیم که در حوزه نظریه های مطرح مرتبط با مفهوم دموکراسی و ارزش های دموکراتیک و بویژه آن دسته از نظریاتی که پیش زمینه ها و پیش شرط های فکری و ذهنی استقرار دموکراسی و ارزش های دموکراتیک در بستر روابط و تعاملات بین فرهنگی را مطرح نموده اند (آلموند ۱۹۵۶، آلموند و وربا ۱۹۶۳، پای ۱۹۶۵، دال ۱۹۷۱، بویو ۱۹۸۷، اکشتاین ۱۹۸۸، موفه ۱۹۸۹، دایاموند و همکاران ۱۹۹۰، لیپست ۱۹۹۴، واینگست ۱۹۹۷، اینگلهارت ۲۰۰۰، یونگ ۲۰۰۰، اینگلهارت و ولز ۲۰۰۳، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹، و تسلر و گائو ۲۰۰۹)، مطالب متعددی را میتوان یافت که به لحاظ تئوریک و نظری به مبحث ارتباط بین مفهوم هوش های دوگانه ذکر شده و مفهوم دموکراسی و اصول و ارزش های آن قربت و نزدیکی تئوریک دارند.

با توجه به مباحث مطرح شده میتوان گفت از نقطه نظر تئوریک و چهارچوب های فکری - فلسفی در حوزه مطالعات مربوط به دموکراسی و ارزش های دموکراتیک، زمینه های نظری و فکری لازم برای بررسی تاثیر پذیری میزان گرایش به ارزش های دموکراتیک از هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی کاملاً مهیا و فراهم است. بدین صورت که با توجه به مباحث مطرح شده درباره مفاهیم دموکراسی و ارزش های دموکراتیک و ارتباط آن با روابط و تعاملات بین فرهنگی و پیش زمینه های فکری و ذهنی لازم برای استقرار ارزش های دموکراتیک در جامعه، میتوان گفت زمینه های فکری و نظری لازم برای پژوهش در باب ارتباط این مفاهیم کاملاً آماده است و شرایط تئوریک و پیش نیازهای نظری لازم برای انجام تحقیقی جامعه شناختی بصورتی تجربی در زمینه تاثیر پذیری گرایش به ارزش های دموکراتیک از هوش های دوگانه فراهم است و میتواند مشخص کننده این مسئله باشد که در جامعه چند فرهنگی ای مانند ایران، این هوش های دوگانه تا چه حد بر میزان گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک تاثیر می گذارند. این اثر گذاری با در نظر گرفتن هر یک از هوش های دوگانه چه ویژگی ها و خصیصه هایی دارد و این دو نوع هوش به چه نحو و به چه میزان بر گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک تاثیر می گذارند.

برای بررسی تجربی این مسائل در میان شهروندان بهترین مکان مکانی است که دارای شهروندانی از قومیت ها و مذاهب مختلف باشد تا میزان بهره مندی هر کدام از قومیت ها و مذاهب مختلف موجود در شهر از هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی مشخص

شود. از این نظر شهر ارومیه شهری کاملاً مناسب برای چنین بررسی‌ای است چراکه دارای تنوع فرهنگی و مذهبی بالایی است. در ارومیه در کنار جمعیت مسلمان اهل تشیع و تسنن، شاهد حضور و سکونت شهروندان مسیحی هستیم و علاوه بر قومیت ترک، قومیت‌های کرد، ارمنی و آشوری نیز در این شهر سکونت دارند. بدین ترتیب میتوان هوش‌های فرهنگی و هیجانی هر یک از مذاهب و قومیت‌های مختلف را سنجیده و اثرگذاری این هوش‌های دوگانه بر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک را مورد سنجش قرار داد. با توجه به این واقعیات می‌توان سوال تحقیق حاضر را به صورت زیر مطرح کرد که:

آیا بین گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در بین شهروندان ارومیه و میزان هوش‌های فرهنگی و هیجانی آنها رابطه‌ای وجود دارد؟ و در صورت وجود ارتباط، هر کدام از هوش‌های دوگانه مذکور به چه میزان و به چه نحو بر میزان گرایش این شهروندان به ارزش‌های دموکراتیک اثر می‌گذارد؟

۲. پیشینه نظری و تجربی

۱.۲. پیشینه نظری

در سال‌های اخیر از میان پیش‌نیازهای مهم و موثر در گذار به دموکراسی، فرهنگ سیاسی به عنوان مولفه‌ای مهم و ویژه مطرح شده است (Putnam, 2002: 3). که به معنای مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی سامان داده و اصول و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند (Pye, 1965: 7). بر اساس نظر تسلر و گائو (۲۰۰۹) (Tessler & Gao) کار آلموند و وربا (Almond & Verba) با نام "فرهنگ مدنی"، اولین تحقیق (تجربی عمده) در درک رابطه بین جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های شهروندان و دموکراسی بوده است و اهمیت بررسی نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مردان و زنان عادی را روشن ساخته است. "احساس وظیفه کردن برای مشارکت، احساس خودکارآمدی، و سطح اعتماد بین شخصی" در میان جهت‌گیری‌های خاص (مناسب برای مکراسی خواهی) هستند که آنها کشف کرده‌اند (Tessler & Gao, 2009: 197). بدین ترتیب کار آلموند و وربا اثر با ارزشی بود که راه را بر پژوهش‌ها و تحقیقات بعدی از جمله تحقیق سیمور مارتین لیپست (۱۹۹۴) (Seymour Martin Lipset) با عنوان "بازنگری ضروریات اجتماعی دموکراسی" باز کرد. به نظر می‌رسد که نقطه آغاز بررسی‌ها

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۳۵

ها و مطالعات در زمینه اثر گذاری ارزش ها و نگرش ها بر دموکراسی در جامعه شناسی، انتشار مقاله سیمور مارتین لیپست (۱۹۹۴) با عنوان "بازنگری ضروریات اجتماعی دموکراسی" بوده است (Vanhanen, 2003: 16). او در مقاله خود به بررسی نقش فرهنگ حمایتی در دموکراسی و استقرار آن پرداخته و معتقد است ارزیابی ها و بررسی های تاریخی بین المللی از همبستگی های دموکراسی (با عوامل اجتماعی دیگر) نشان دهنده آن است که عوامل فرهنگی حتی نقشی مهم تر از عوامل اقتصادی (در استقرار و ثبات دموکراسی) داشته اند (Lipset, 1994: 5).

چنین تأکیدی بر نقش فرهنگ حمایتی در راستای استقرار دموکراسی پس از لیپست توسط اندیشمندان متعدد دیگری نیز مطرح شده است که از جمله چنین نظریه پردازانی میتوان از اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹) (Inglehart & Welzel) نام برد که در زمینه ارتباط نگرش های افراد بر شکل گیری و ثبات دموکراسی نظریه پردازی نموده اند. آنان مبحث ماندگار آلموند و وربا درباره پیش نیازهای فرهنگی دموکراسی را بازآفرینی نموده و با مرتبط ساختن توسعه اجتماعی-اقتصادی و پیش نیازهای فرهنگی دموکراسی، آنچه را که شاید بتوان فراگیرترین چهارچوب (برای درک فرایندهای دموکراتیک) نامید فراهم ساختند (Wucherpfennig & Deutsch, 2009: 5). آنان اینچنین نظریه پردازی نموده اند که "طبیعت رهاننده ارزش های ابراز وجود نشان دهنده تعهدی قدرتمند به هنجارهای دموکراتیک همچون آزادی و مدارا است" (Inglehart & Welzel, 2005: 3).

بر طبق نظر تسلر و گائو (۲۰۰۹) در حالیکه آلموند و وربا (۱۹۶۳) بر شناخت سیاسی، احساسات نسبت به حکومت و سیاست ها، سطوح طرفداری، حس تعهد مدنی، و اثرگذاری سیاسی تمرکز نموده اند، اینگلهارت (۲۰۰۰) ارتباط بین دستاورد دموکراتیک و پایداری به ارزش های ابراز وجود از جمله اعتماد، مدارا، و فعالیت سیاسی را بررسی نموده و روز و همکاران (۱۹۹۸) (Rose & Associates) نیز پشتیبانی از آزادی بیان، تساهل سیاسی، احترام به رقابت ایده ها و ترجیحات، منافع سیاسی و تمایل به شرکت در روند سیاسی (بعنوان ارزش های دموکراتیک) را مورد بررسی قرار داده اند (Tessler & Gao, 2009: 198). تسلر و گائو خود حمایت از برابری جنسیتی، مدارا، اعتماد بین فردی، مشارکت مدنی، علاقه سیاسی و آگاهی سیاسی را به عنوان مولفه های یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک در نظر گرفته و معتقد هستند که توفیق فرآیند دموکراتیک سازی تنها در گرو حمایت بخشی از

شهروندان یک کشور از دموکراسی نیست، بلکه جهت گیری فرهنگ سیاسی شهروندان (در کلیت خود و از جانب اکثریت) باید دموکراتیک باشد (Tessler & Gao, 2009: 199). بر اساس نظر ایرلی و انگ (۲۰۰۳) (Earley & Ang) بعنوان نخستین نظریه پردازان مفهوم هوش فرهنگی، هوش فرهنگی متفاوت از هوش اجتماعی و هوش عاطفی است چراکه افراد زیادی با داشتن (IQ) بالا و مهارت های اجتماعی مناسب، در تعاملات بین المللی شکست می خورند که علت اصلی آن پایین بودن سطح هوش فرهنگی آنان می باشد (حسینی نسب و قادری، ۱۳۹۰). هوش فرهنگی به افراد اجازه می دهد تا تشخیص دهند دیگران چگونه فکر می کنند و چگونه به الگوهای رفتاری پاسخ می دهند، در نتیجه موانع ارتباط و تعاملات بین فرهنگی را کاهش داده و به افراد قدرت مدیریت تنوع فرهنگی را می دهد (ابزری و خانی، ۱۳۸۹). بدین ترتیب این مفهوم بعنوان توانائی ها و قابلیت های یک فرد برای عملکرد و مدیریت موثر در عرصه های فرهنگی متنوع (و مختلف) تعریف شده و با توجه به محل کار متنوع امروزه، بعنوان یک قابلیت فردی مهم به شمار می رود. مفهوم سازی هوش فرهنگی بر اساس چهارچوب استرنبرگ و دترمن (Sternberg & Detterman) درباره هوش های چندگانه قرار دارد که رویکردهای مختلف مربوط به هوش را با هم ترکیب کرده و روشهای چهارگانه مکمل مفهوم سازی هوش سطح فردی را ارائه می کنند که تشکیل شده اند از هوش فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری (Ng et al, 2009: 514).

بر طبق نظر شاو بل (۲۰۱۴) (Schawbel) مفهوم هوش هیجانی با انتشار کتاب "هوش هیجانی - چرا آن میتواند مهم تر از IQ باشد" توسط گلمن (Goleman) در سال ۱۹۹۵ میلادی بصورت وسیعی شناخته شد و در حقیقت با توجه به جایگاه برتر فروش سال این کتاب بوده که مفهوم هوش هیجانی محبوبیت یافته است و بدنبال آن، گلمن به نوشته های محبوب بیشتری درباره همین مفهوم ادامه داده و استفاده از این مفهوم را تقویت نموده است.

مایر و سالووی (۲۰۰۰) (Mayer, & Salovey) در پژوهش خویش هوش هیجانی را عبارت از ظرفیت ادراک، ابراز، شناخت، کاربرد و مدیریت هیجان ها و احساسات در خود و دیگران می دانند. در حقیقت هوش هیجانی توانائی پرداختن به عواطف شخصی است. بدین ترتیب شبیه هوش فرهنگی است چراکه به فراسوی هوش آکادمیک و ذهنی حرکت می کند، اما هوش هیجانی محدود به فرهنگ است و کسی که در یک زمینه فرهنگی دارای

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۳۷

هوش هیجانی بالائی است ممکن است در یک فرهنگ دیگر (متفاوت) به لحاظ هیجانی با هوش نباشد (Ang et al, 2011: 586). گلמן (۱۹۹۸) معتقد است هوش هیجانی از سازه ای چند بعدی تشکیل شده است که پنج جزء خود آگاهی، خود تنظیمی، انگیزش، همدلی، و مهارت های اجتماعی را در بر می گیرد. او در این تقسیم بندی سه جزء اول هوش هیجانی را مربوط به مهارت های خود مدیریتی و دو جزء بعدی را به هنر برقراری رابطه با دیگران مرتبط می داند (عابدی جعفری و مرادی، ۱۳۸۴: ۶۸).

۲.۲ پیشینه تجربی

۱.۲.۲ پیشینه تجربی مفهوم ارزشهای دموکراتیک

در ارتباط با مطالعات تجربی درباره مفهوم موکراسی و ارزش های دموکراتیک میتوان گفت این مفاهیم از جمله مفاهیمی هستند که تحقیقات تجربی بسیار زیاد و پر باری درباره آنها وجود دارد. از جمله چنین تحقیقاتی میتوان به پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران اشاره کرد که توسط مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا، ۱۳۸۵) انجام شده است. این پیمایش به بررسی نگرش ها درباره مقولات سیاسی متفاوت با استفاده از شیوه مطالعه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا (۱۹۶۳) پرداخته است. در این پیمایش ملی اطلاعات مهمی درباره فرهنگ سیاسی مردم ایران بدست آمده و از طرف دیگر آگاهی سیاسی، احساسات افراد و ارزیابی آنها در مورد نظام، فرایند و سیاست های نظام سیاسی مورد سنجش قرار گرفته است (فاضلی و کلانتری، ۱۳۹۱: ۳). پژوهش دیگری درباره ارزش های دموکراتیک، تحقیق فاضلی و کلانتری (۱۳۹۱) تحت عنوان "ارزش های دموکراتیک نسل ها: مطالعه موردی در شهر ساری" است که در آن محققین با اقتباس از سوالات "پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران" که توسط مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا، ۱۳۸۵) انجام شده است، به بررسی میزان گرایش به ارزش های دموکراتیک در بین شهروندان شهر ساری پرداخته و نسل های مختلف ساکن در این شهر را از لحاظ میزان گرایش به ارزش های دموکراتیک مورد بررسی قرار داده اند.

۲.۲.۲ پیشینه تجربی مفهوم هوش فرهنگی

درباره مفهوم هوش فرهنگی نیز میتوان به تحقیقات تجربی متعددی اشاره کرد. بعنوان نمونه ابزری و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی "تاثیر هوش فرهنگی بر اثربخشی گروهی (مورد

مطالعه: شرکت فولاد مبارکه اصفهان) دریافتند که بین هوش فرهنگی و مولفه‌های آن با اثربخشی گروهی رابطه معناداری وجود دارد.

قاسمی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با نام "تحلیلی بر هوش فرهنگی و الگوهای تقویت آن" با استفاده از روش تحقیق اسنادی به بررسی مفهوم هوش فرهنگی پرداخته و بهره‌گیری از روش‌های مختلف برای تقویت هوش فرهنگی را یکی از ضروریات دنیای کنونی در جوامع مختلف از جمله ایران می‌دانند.

حسینی نسب و قادری (۱۳۹۰) به تحقیق پیرامون "ارتباط هوش فرهنگی با بهره‌وری مدیران در مدارس شاهد استان آذربایجان غربی" پرداخته و به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند که بین هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن با بهره‌وری مدیران همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

۳.۲.۲ پیشینه تجربی مفهوم هوش هیجانی

از تحقیقات تجربی انجام شده درباره مفهوم هوش هیجانی میتوان به تحقیق بشارت (۱۳۸۴) که درباره "بررسی تاثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی" انجام شده است اشاره کرد. محقق چنین نتیجه‌گیری کرده است که با افزایش میزان هوش هیجانی، سطح مشکلات بین شخصی دانشجویان کاهش می‌یابد و در پی آن کیفیت روابط اجتماعی بهبود پیدا می‌کند.

فیضی و عابدینی (۱۳۸۹) در تحقیق خویش تحت نام "بررسی رابطه هوش هیجانی و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی)"، اظهار می‌کنند فرضیه اصلی تحقیق شان مبنی بر وجود رابطه معنادار بین هوش هیجانی و سرمایه اجتماعی تایید شده و ارتباط این دو مفهوم در سطح اطمینان ۵ درصد معنادار است.

بر اساس مباحث مطرح شده، ما در راستای بررسی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ارزش‌های دموکراتیک، با توجه به تعاریف متعدد از مفهوم ارزش‌های دموکراتیک و مولفه‌های مختلفی که اندیشمندان مختلف برای این مفهوم در نظر گرفته‌اند، مفاهیم آزادی، مدارا و مشارکت را از آلموند و وربا (۱۹۶۳)، لیپست (۱۹۹۴)، اینگلهارت و لزل (۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹)، و تسلر و گائو (۲۰۰۹) در این راستا اخذ کرده‌ایم. مفهوم هوش فرهنگی را که دارای ابعاد چهارگانه شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری است از ایرلی و انگ (۲۰۰۳) و انگ و ون داین (۲۰۰۸) و مفهوم هوش هیجانی را که دارای ابعاد

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۳۹

پنجگانه خود آگاهی، خود تنظیمی، انگیزش، همدلی، و مهارت های اجتماعی است از دانیل گلمن (۱۹۹۵، ۱۹۹۸) اخذ کرده و بدین ترتیب در پی بررسی میزان تاثیرپذیری گرایش به ارزش های دموکراتیک (با ابعاد سه گانه اش در این تحقیق) بعنوان متغیر وابسته از هوش فرهنگی و هوش هیجانی بعنوان متغیرهای مستقل بوده ایم.

بدین ترتیب و با توجه به مباحث مطرح شده می توان گفت فرضیه های تحقیق حاضر عبارتند از:

- بین ارزش های دموکراتیک و هوش فرهنگی شهروندان ارومیه رابطه وجود دارد.
- بین ارزش های دموکراتیک و هوش هیجانی شهروندان ارومیه رابطه وجود دارد.
- رابطه ارزش های دموکراتیک با هوش فرهنگی در میان شهروندان ارومیه متفاوت از رابطه ارزش های دموکراتیک با هوش هیجانی در میان این شهروندان است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق ما در این پژوهش بصورت پیمایشی و استفاده از ابزار پرسشنامه بوده است. بدین ترتیب مطالعه حاضر یک مطالعه پیمایشی مبتنی بر روش همبستگی با استفاده از انتخاب نمونه است (در شهر ارومیه) و میتوان آن را بر حسب هدف در گروه تحقیقات کاربردی به شمار آورد. جامعه آماری ما در این پژوهش کلیه شهروندان ساکن شهر ارومیه تعریف شده است. با توجه به حجم جامعه آماری، حجم نمونه ما در این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران (Cochran) تعیین شده است. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS تنظیم و مورد سنجش قرار گرفته اند. آزمون های مورد استفاده در این تحقیق نیز عبارتند از آزمون های همبستگی پیرسون (Pearson's Correlation Test) و رگرسیون چند متغیره. شیوه نمونه گیری برای تحقیق حاضر، روش خوشه ای چند مرحله ای می باشد.

۱.۳ حجم نمونه

حجم نمونه در این پژوهش از طریق فرمول کوکران تعیین شده است. به این ترتیب که پس از تعیین واریانس متغیر وابسته از طریق پیش آزمون پرسشنامه اولیه بر روی ۵۰ نفر، مقدار واریانس وابسته ($S^2 = ۰/۳۹۱$)، در فرمول جایگزین شده و حجم نمونه از این طریق به قرار زیر محاسبه شده است:

$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2}$$

$N = 456828$: حجم جمعیت

$t = 1/96$: ضریب اطمینان ۹۵٪

$d = 0/05$: دقت احتمالی مطلوب

$S^2 = 0/391$: پیش برآورد واریانس (محاسبه در پیش‌آزمون)

$n = 600$: نمونه آماری

$$\frac{(456828) (1/96)^2 (0/391)}{(456828) (0/05)^2 + (1/96)^2 (0/391)} = 600$$

با در نظر داشت مقدار نمونه بدست آمده (۶۰۰)، به هر یک از مناطق پنجگانه شهر ارومیه با توجه به یکسان بودن تقریبی جمعیت این مناطق، بطور مساوی تعداد ۱۲۰ عدد پرسشنامه اختصاص یافته است.

۲.۳ روش نمونه‌گیری

از آنجا که جامعه آماری این پژوهش شهروندان شهر ارومیه است و این شهر دارای ساکنانی از قومیت‌های مختلف و مذاهب مختلف است و این گروه‌های مختلف در مناطق مختلف این شهر ساکن هستند، بخاطر پوشش مناسب تنوع قومی و مذهبی موجود، مناسب‌ترین روش نمونه‌گیری برای تحقیق حاضر روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است.

۳.۳ ابزارهای سنجش متغیرها

۱.۳.۳ ابزار سنجش متغیر وابسته

برای سنجش میزان گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک در این پژوهش، با توجه به اینکه پرسشنامه‌ای استاندارد و جامع در زمینه سنجش گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک در ایران وجود نداشت، ما بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های نظری و تجربی مرتبط با فرهنگ سیاسی و ارزش‌های دموکراتیک در ایران را که خود با اقتباس از نظریات و مطالعات مطرح جهانی در این زمینه به انجام رسیده بودند (ایسپا، ۱۳۸۵ با اقتباس از فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، ۱۹۶۳؛ احمدی، ۱۳۹۰ با اقتباس از فرهنگ سیاسی اینگلهارت و

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۴۱

ولزل، ۲۰۰۵؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۰ با اقتباس از نظریه گستره عمومی هابرماس، ۲۰۰۶؛ فاضلی وکلانتری، ۱۳۹۱ با اقتباس از فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، ۱۹۶۳؛ احمدی و نمکی، ۱۳۹۲ با اقتباس از فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۹؛ بهمنی طراز و دلاوری، ۱۳۹۳ با اقتباس از مدل فرهنگ سیاسی مردم سالارانه تسلر و گائو، ۲۰۰۹ و فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۹؛ شیری، ۱۳۹۳ با اقتباس از نظریه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، ۱۹۶۳ و نظریه فرهنگ سیاسی لاری دایاموند، ۲۰۰۳؛ و شریفی و همکاران، ۱۳۹۴ با اقتباس از نظریه فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۹)، بررسی نموده و سوالاتی که در اغلب این تحقیقات بطور مشترک بکار رفته و بنابراین بارها آزموده شده و اعتبار سنجی شده بودند را در قالب سه ارزش کلی آزادی با ۳ بعد (فردی، گروهی، رسانه)، مدارا یا تساهل با ۶ بعد (فردی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی، مذهبی، قومی)، و مشارکت با ۲ بعد (فردی و جمعی) مشخص نمودیم. با استفاده از تکنیک عاملی تأییدی از مجموع ۸۰ گویه طراحی شده برای پرسشنامه ارزشهای دموکراتیک ۷ گویه به دلیل کم بودن بار عاملی اشان حذف شده و ۷۳ گویه باقی ماندند که تحلیل بر اساس گویه های باقی مانده صورت پذیرفت.

۲.۳.۳ ابزارهای سنجش متغیرهای مستقل

۱.۲.۳.۳ ابزار سنجش هوش فرهنگی

برای سنجش متغیر هوش فرهنگی از نسخه بومی سازی شده پرسشنامه ۲۰ گزینه ای هوش فرهنگی که به (CQS) معروف شده و مورد تأیید قرار گرفته است (Van Dyne et al, 2012: 295) استفاده شده است. این پرسشنامه توسط محمدزاده (۱۳۹۳) بومی سازی شده است. روایی این پرسشنامه، با بهره گیری از ۱۰ نفر از اساتید علوم تربیتی دانشگاه شیراز و مرودشت مورد تأیید قرار گرفته و پایایی آن نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۹۳ بدست آمده و نتیجتاً از این نظر تأیید شده است.

۲.۲.۳.۳ ابزار سنجش هوش هیجانی

برای سنجش متغیر هوش هیجانی در این تحقیق نیز پرسشنامه هوش هیجانی اچ وزینگر (H. Weisinger) انتخاب شده است. این پرسشنامه شامل ۲۵ سؤال است که در مجموع هوش عاطفی افراد را اندازه گیری می کند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۷۵). در تحقیق حاضر از نسخه بومی شده این پرسشنامه که توسط مرتضوی و همکاران (۱۳۸۴) تهیه شده استفاده شده است. روایی این پرسشنامه با توجه به اخذ نظرات صاحب نظران رشته

های مدیریت و روانشناسی در داخل کشور تأیید شده و پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از آلفای کرونباخ در حدود ۸۳ درصد بدست آمده است.

۴.۳ آزمون پایایی (آلفای کرونباخ)

همانگونه که مطرح شد جهت بررسی پایایی متغیرها و پرسشنامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. این روش، معمول‌ترین روش محاسبه پایایی است و از بقیه روش‌ها بیشتر گزارش شده است. قاعده کلی این است که مقدار آلفای کرونباخ یک مقیاس باید حداقل ۰/۷ باشد (بریس و همکاران ۱۳۹۱: ۴۶۶). ضرایب آلفای کرونباخ برای هر یک از متغیرهای تحقیق به صورت جداگانه در جدول ۱ مشخص شده است.

جدول شماره ۱- میزان پایایی متغیرها به روش همسازی درونی (آلفای کرونباخ).

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
هوش فرهنگی	۲۰	۰/۸۰
هوش هیجانی	۲۵	۰/۷۶
آزادی فردی	۵	۰/۷۱
آزادی گروهی	۵	۰/۷۱
آزادی رسانه	۷	۰/۷۹
آزادی (کل)	۱۷	۰/۷۲
مدارای فردی	۴	۰/۸۳
مدارای اجتماعی	۴	۰/۷۷
مدارای سیاسی	۵	۰/۸۰
مدارای جنسیتی	۱۱	۰/۸۳
مدارای مذهبی	۶	۰/۷۵
مدارای قومی	۸	۰/۷۶
مدارا (کل)	۳۸	۰/۷۶
مشارکت فردی	۱۱	۰/۷۸
مشارکت جمعی	۷	۰/۸۳
مشارکت (کل)	۱۸	۰/۷۴
ارزش‌های دموکراتیک	۷۳	۰/۷۹

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۴۳

همانطور که مشاهده می‌شود تمامی متغیرهای پژوهش دارای پایایی قابل قبول هستند و میزان آلفای کرونباخ تمامی متغیرهای پژوهش بیشتر از مقدار معیار ۰/۷ است که نشان از این دارد که پایایی تمامی متغیرها و در نتیجه پایایی پرسشنامه تایید می‌شود.

۴. یافته‌ها و نتایج

۱.۴ همبستگی متغیرهای اصلی

در جدول ۲ با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون به بررسی همبستگی بین متغیرهای پژوهش با یکدیگر پرداخته شده است. همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که تا چه اندازه بین متغیرهای اندازه گیری شده کمی رابطه خطی وجود دارد (میرز و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

جدول شماره ۲- نتایج همبستگی پیرسون بین انواع هوش با مولفه های گرایش به ارزش های دموکراتیک.

متغیرها	هوش فرهنگی	هوش هیجانی
آزادی فردی	۰/۲۰۶**	۰/۲۸۸**
آزادی گروهی	۰/۴۷۷**	۰/۲۰۷**
آزادی رسانه	۰/۲۲۶**	۰/۲۰۸**
آزادی (کل)	۰/۴۵۴**	۰/۳۶۱**
مدارای فردی	۰/۰۶۸	۰/۲۱۲**
مدارای اجتماعی	۰/۰۲۷	۰/۱۵۹**
مدارای سیاسی	۰/۲۶۶**	۰/۲۲۲**
مدارای جنسیتی	۰/۰۱۵	۰/۰۵۰
مدارای مذهبی	-۰/۰۰۵	-۰/۰۳۹
مدارای قومی	۰/۰۱۵	۰/۱۵۱**
مدارا (کل)	۰/۰۸۷*	۰/۱۸۷**
مشارکت فردی	۰/۰۸۲*	۰/۱۱۳**
مشارکت جمعی	۰/۱۷۳**	۰/۴۰۰**
مشارکت (کل)	۰/۱۵۴**	۰/۲۹۱**
ارزش های دموکراتیک	۰/۲۵۸**	۰/۳۷۸**

توجه: * P < ۰/۰۱ و ** P < ۰/۰۵

نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین انواع هوش (فرهنگی، هیجانی) با متغیر آزادی و تمامی ابعاد آن همبستگی معنی داری وجود دارد ($P < 0/05$). جهت رابطه بین انواع هوش با متغیر آزادی و ابعاد آن مثبت است که نشان می‌دهد افزایش هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی با افزایش آزادی همراه است. آزادی، قوی ترین رابطه را با هوش فرهنگی ($r = 0/454$) و سپس هوش هیجانی ($r = 0/361$) دارد. یافته ها نشان می‌دهد که بین انواع هوش با متغیر مدارا همبستگی معنی داری وجود دارد و از نظر آماری هوش های دوگانه با متغیر مدارا دارای رابطه هستند ($P < 0/05$). جهت رابطه بین انواع هوش با متغیر مدارا (بجز موارد مشخص شده در جدول شماره ۲) مثبت بدست آمده است که نشان می‌دهد با افزایش هوش فرهنگی و هیجانی مدارا (کل) نیز افزایش می‌یابد. بررسی رابطه بین ابعاد مدارا با انواع هوش نشان می‌دهد که بعد مدارای سیاسی با هوش فرهنگی دارای همبستگی مثبت و معنی دار است ($P < 0/05$). ابعاد مدارای فردی، اجتماعی، سیاسی و قومی نیز با هوش هیجانی دارای همبستگی معنی دار هستند ($P > 0/05$). مقایسه ضرایب ابعاد مدارا با انواع هوش نشان می‌دهد که بعد مدارای سیاسی دارای قوی ترین روابط با انواع هوش است و بعد مدارای مذهبی و جنسیتی ضعیف ترین رابطه را با انواع هوش های دوگانه دارند.

بررسی روابط بین انواع هوش با متغیر مشارکت نیز نشان می‌دهد که همبستگی مثبت و معنی داری بین مشارکت با هوش فرهنگی و هیجانی وجود دارد ($P < 0/05$). جهت مثبت رابطه نشان می‌دهد که افزایش میزان هوش فرهنگی و هیجانی با افزایش میزان مشارکت همراه است. متغیر مشارکت قوی ترین رابطه را با هوش هیجانی ($r = 0/291$) دارد. بررسی شدت همبستگی بین دو بعد مشارکت فردی و جمعی با انواع هوش نشان می‌دهد که همبستگی قوی تری بین مشارکت جمعی با انواع هوش در مقایسه با مشارکت فردی و انواع هوش وجود دارد. در مجموع، نتایج نشان دهنده وجود رابطه آماری معنی دار بین انواع هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی با گرایش به ارزش های دموکراتیک (در کل) است و تمامی روابط بین هوش های دوگانه و متغیر ارزش های دموکراتیک و ابعادهش (بغیر از مواردی که در جدول شماره ۲ ذکر شده است)، در سطح اطمینان ۹۹.۹ درصد تأیید می‌شوند. جهت تمامی روابط (جز موارد مشخص شده) مثبت است و شدت تمامی روابط از مقدار متوسط بالاتر است.

۲.۴ آزمون رگرسیون چند متغیره

جهت بررسی تاثیر انواع هوش (شامل هوش فرهنگی و هوش هیجانی) بر گرایش به ارزش های دموکراتیک و ابعاد این متغیر (شامل آزادی، مدارا و مشارکت) از آزمون رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره در جداول ۳ تا ۶ گزارش شده است.

۱.۲.۴ تاثیر انواع هوش بر گرایش به ارزش های دموکراتیک

در این قسمت به بررسی تاثیر همزمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی بر متغیر وابسته گرایش به ارزش های دموکراتیک پرداخته شد که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۳ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون، روش همزمان (Enter) است.

جدول شماره ۳- ضرایب آزمون رگرسیون برای برآورد تاثیر انواع هوش بر گرایش به ارزشهای دموکراتیک.

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value	VIF tolerance
مقدار ثابت	۱۷۹.۴۳۴	۸.۴۶۵		۲۱.۱۹۸	< ۰/۰۰۱	
هوش فرهنگی	۰/۲۶۲	۰/۰۸۶	۰/۱۲۵	۳.۰۴۳	۰/۰۰۲	۰/۸۳۶
هوش هیجانی	۰/۷۶۵	۰/۰۹۶	۰/۳۲۷	۷.۹۶۲	< ۰/۰۰۱	۰/۸۳۶

نتایج نشان می دهد هر دو متغیر هوش فرهنگی و هوش هیجانی دارای تاثیری معنی دار بر گرایش به ارزش های دموکراتیک هستند. از نظر آماری تاثیر هوش فرهنگی بر متغیر گرایش به ارزش های دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۵ درصد تایید می شود ($P < ۰/۰۵$). حال آنکه هوش هیجانی تاثیر قوی تری بر گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک داشته است و از نظر آماری تاثیر هوش هیجانی بر متغیر گرایش به ارزش های دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹ درصد تایید می شود ($P < ۰/۰۱$). جهت تاثیر هوش فرهنگی و هوش هیجانی بر گرایش به ارزش های دموکراتیک مثبت است. مقایسه ضرایب تاثیر رگرسیونی (ضریب استاندارد شده) نشان می دهد که هوش هیجانی با ضریب ۰/۳۲۷ دارای بیشترین تاثیر بر گرایش به ارزش های دموکراتیک است و هوش فرهنگی نیز با ضریب ۰/۱۲۵ بر گرایش به ارزش های دموکراتیک اثر گذار بوده است.

۱.۱.۲.۴ تاثیر انواع هوش بر آزادی

در این قسمت به بررسی تاثیر همزمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی بر متغیر وابسته آزادی پرداخته شد که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۴ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون، روش همزمان (Enter) است.

جدول شماره ۴. ضرایب آزمون رگرسیون با هدف برآورد تاثیر انواع هوش بر آزادی.

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value
مقدار ثابت	۳۵.۹۴۸	۱.۹۷۲		۱۸.۲۲۶	< ۰/۰۰۱
هوش فرهنگی	۰/۱۸۹	۰/۰۲۰	۰/۳۶۸	۹.۴۵۶	< ۰/۰۰۱
هوش هیجانی	۰/۱۲۲	۰/۰۲۲	۰/۲۱۱	۵.۴۳۰	< ۰/۰۰۱

نتایج نشان می دهد هر دو متغیر مستقل دارای تاثیری معنی دار بر متغیر آزادی هستند. از میان این دو متغیر، هوش فرهنگی دارای رابطه قوی تری با متغیر آزادی بوده و متغیر هوش هیجانی دارای تاثیر کمتری است. از نظر آماری تاثیر این دو بر متغیر آزادی در سطح اطمینان ۹۹ درصد تایید می شود ($P < ۰/۰۱$). جهت تاثیر هوش فرهنگی و هیجانی بر آزادی مثبت است که نشان می دهد با افزایش سطح این دو نوع هوش، سطح گرایش به آزادی نیز افزایش می یابد.

۲.۱.۲.۴ تاثیر انواع هوش بر مدارا

در این قسمت به بررسی تاثیر همزمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی بر متغیر وابسته مدارا پرداختیم که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۵ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون، روش همزمان (Enter) است.

جدول شماره ۵. ضرایب آزمون رگرسیون با هدف برآورد تاثیر انواع هوش بر مدارا.

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value
مقدار ثابت	۱۱۹.۸۰۳	۵.۴۰۸		۲۲.۱۵۴	< ۰/۰۰۱
هوش فرهنگی	۰/۰۱۷	۰/۰۵۵	۰/۰۱۴	۰/۳۱۵	۰/۷۵۳
هوش هیجانی	۰/۲۵۳	۰/۰۶۱	۰/۱۸۲	۴.۱۲۹	< ۰/۰۰۱

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۴۷

نتایج نشان می دهد از دو متغیر مستقل، تنها متغیر هوش هیجانی دارای تاثیری معنی دار بر متغیر مدارا است و از نظر آماری تاثیر این متغیر بر مدارا در سطح اطمینان ۹۹ درصد تایید می شود ($P < ۰/۰۱$). جهت تاثیر هوش هیجانی بر مدارا مثبت است.

۳.۱.۲.۴ تاثیر انواع هوش بر مشارکت

در این قسمت به بررسی تاثیر همزمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی بر متغیر وابسته مشارکت پرداختیم که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۶ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون، روش همزمان (Enter) است.

جدول شماره ۶. ضرایب آزمون رگرسیون با هدف برآورد تاثیر انواع هوش بر مشارکت.

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value
مقدار ثابت	۲۳.۶۸۳	۵.۳۷۰		۴.۴۱۰	< ۰/۰۰۱
هوش فرهنگی	۰/۰۵۵	۰/۰۵۵	۰/۰۴۳	۱.۰۰۷	۰/۳۱۵
هوش هیجانی	۰/۳۹۰	۰/۰۶۱	۰/۲۷۴	۶.۳۹۸	< ۰/۰۰۱

نتایج نشان می دهد از دو متغیر مستقل، تنها هوش هیجانی دارای تاثیری معنی دار بر متغیر مشارکت بوده و از نظر آماری تاثیر این متغیر بر مشارکت در سطح اطمینان ۹۹ درصد تایید می شود ($P < ۰/۰۱$). جهت تاثیر هوش هیجانی بر مشارکت مثبت است.

۵. بحث و نتیجه گیری

همانگونه که گوردنیچنکو و رولاند (۲۰۱۵) (Gorodnichenko & Roland) اشاره کرده اند ادبیات (پیشینه پژوهشی) بسیار بزرگی به تحلیل تجربی عوامل تعیین کننده دموکراتیزاسیون اختصاص یافته است. این پژوهش در رابطه با بررسی ارتباط بین گرایش به ارزش های دموکراتیک و هوش های دو گانه فرهنگی و هیجانی نیز تلاشی بوده است در راستای مشخص کردن این مسئله که آیا این هوش های دو گانه بعنوان توانائی هائی ذهنی و شناختی، تاثیری بر گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک دارند یا خیر. نتایج، آنچنان که مطرح شد نشان دهنده وجود ارتباطی قوی بین این هوش های دو گانه و گرایش به ارزش های دموکراتیک در بین شهروندان شهر ارومیه است.

همانگونه که از نتایج بدست آمده کاملاً مشخص است هوش فرهنگی و هوش هیجانی به درجات متفاوتی بر میزان گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک اثر گذار بوده اند. بر اساس نتایج رگرسیون چند متغیره، هوش هیجانی دارای اثرگذاری بیشتری بر گرایش افراد به سمت ارزش های دموکراتیک بوده است و مقایسه ضرایب تاثیر رگرسیونی نشان می دهد در حالیکه هوش هیجانی با ضریب $0/327$ بر گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک اثرگذار بوده است، هوش فرهنگی با ضریب $0/125$ میزان گرایش شهروندان شهر ارومیه به ارزش های دموکراتیک را تحت تاثیر قرار داده است. با بررسی ابعاد سه گانه مفهوم ارزش های دموکراتیک نیز می بینیم که هوش فرهنگی با ضریب تاثیر $0/368$ بر گرایش افراد به آزادی اثرگذار بوده است و تاثیری بیشتر از هوش هیجانی با ضریب $0/211$ داشته است. در حالیکه هوش هیجانی دارای رابطه ای معنی دار با متغیر مدارا بوده و در سطح معنی داری ۱ درصد با این متغیر دارای رابطه بوده است، هوش فرهنگی فاقد چنین ارتباطی بوده و با در نظر گرفتن نتیجه حاصل از آزمون رگرسیون چند متغیره، اثر آماری معنی داری بر متغیر مدارا نداشته است. و در حالیکه هوش هیجانی با ضریب تاثیر $0/274$ و در سطح ۱ درصد بر میزان گرایش شهروندان بر مشارکت اثر گذار بوده است، هوش فرهنگی فاقد چنین تاثیری بوده و با در نظر گرفتن نتیجه حاصل از آزمون رگرسیون چند متغیره، اثر آماری معنی داری بر متغیر مشارکت نداشته است. بدین ترتیب و با توجه به نتایج بدست آمده میتوان گفت هوش هیجانی به مراتب نقش بزرگتری در گرایش افراد به سمت ارزش های دموکراتیک داشته است و بر این اساس فرضیه سوم تحقیق حاضر مبنی بر وجود تفاوت بین هوش فرهنگی و هیجانی از نظر میزان اثر گذاری بر گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک نیز به اثبات رسیده است.

بررسی ما در پژوهش حاضر بر روی این مسئله تمرکز داشت که آیا هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی تاثیری بر گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک دارند یا خیر. و با توجه به نتایج بدست آمده مبنی بر وجود رابطه ای قوی بین برخورداری از این هوش های دوگانه و گرایش به ارزش های دموکراتیک، این پژوهش در راستای پژوهش آلموند و وربا (۱۹۶۳) و در جهت توسعه آن، با تمرکز ویژه بر بعد خاص اثرگذاری بر فرهنگ سیاسی که بعد هوش است، بر این مسئله تاکید دارد که فرهنگ سیاسی ذهنی موثر بر جهت گیری های سیاسی ذهنی که مشخص کننده ساختارهای سیاسی یک جامعه است خودش تحت تاثیر عواملی از جمله عامل هوش و هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی است.

بررسی ما نشان دهنده آن بود که هر چه میزان برخوردای از این هوش های دوگانه در بین شهروندان بیشتر بوده، گرایش آنان به ارزش های دموکراتیک نیز بیشتر بوده است و این مسئله نشان دهنده آن است که این هوش های دوگانه بعنوان عواملی اثر گذار بر گرایشات و جهت گیری های سیاسی شهروندان عمل می کنند و از این جهت میتوان گفت تحقیق حاضر ضمن تأیید نظر لیبست (۱۹۹۴) مبنی بر نقش مهم فرهنگ حمایتی دموکراسی در استقرار و ثبات آن در جامعه، بر این مسئله نیز تأکید می کند که مقوله هوش و از جمله هوش های دوگانه ذکر شده بعنوان عواملی اثرگذار بر فرهنگ حمایتی دموکراسی و ویژگی ها و مشخصه های چنین فرهنگی به شمار می روند.

یافته های ما در این تحقیق که نشان دهنده وجود ارتباطی قوی بین هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی با مولفه هائی چون آزادی های فردی، گروهی، رسانه، مدارای فردی، اجتماعی، سیاسی و مشارکت های فردی و جمعی است، حاکی از آن است که میتوان پیوندی قوی بین این هوش های دوگانه با آنچه که اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵، ۲۰۰۹) ارزش های ابراز وجود نامیده اند برقرار نمود و استدلال نمود که این هوش های دوگانه از طریق اثرگذاری بر متغیرهایی چون آزادی و مدارا، نقشی مهم و تاثیرگذار بر شکل گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک و گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک دارند.

نهایتاً این تحقیق در راستای توسعه نظریه تسلر و گائو (۲۰۰۹) مبنی بر نقش انواع مدارا و مشارکت در شکل گیری و توسعه یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک و گرایش افراد به ارزش های دموکراتیک، نشان دهنده آن است که خود مولفه های مدارا و مشارکت قویاً تحت تاثیر میزان برخورداری از هوش های دوگانه فرهنگی و هیجانی بوده و این هوش ها میزان گرایش افراد به ارزش های دموکراتیکی چون آزادی، مدارا، و مشارکت را به شدت تحت تاثیر قرار می دهند.

کتابنامه

- ابزری، مهدی؛ اعتباریان، اکبر؛ و خانی، اعظم (۱۳۸۹). "تاثیر هوش فرهنگی بر اثربخشی گروهی (مورد مطالعه: شرکت فولاد مبارکه اصفهان)", نشریه پژوهش نامه مدیریت تحول (پژوهش نامه مدیریت)، دوره دوم، شماره ۴، صص ۴۱-۲۵.
- ابزری، مهدی و خانی، اعظم (۱۳۸۹). "هوش فرهنگی، رویارویی با تفاوت ها"، نشریه عصر مدیریت، سال چهارم، شماره شانزدهم وهفدهم، صص ۵۷-۵۲.

- احمدی، یعقوب (۱۳۹۰). "رویکردهای قومی و گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی: مطالعه موردی شهر سنندج"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۲۵۶-۲۲۹.
- احمدی، یعقوب و نمکی، آزاد (۱۳۹۲). "فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان نسل‌های ایرانی: تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای ایران، اقوام و استان‌های آن"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۴، شماره پیاپی (۵۱)، شماره سوم، صص ۱۵۴-۱۳۱.
- ایسپا (۱۳۸۵). *پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران*، مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران.
- بریس، نیکلا؛ کمپ، ریچارد؛ و سلنگار، رزمی (۱۳۹۱). *تحلیل داده‌های روانشناسی با برنامه SPSS*، ترجمه خدیجه علی‌آبادی و سید علی صمدی، ویرایش سوم، تهران، نشر دوران.
- بشارت، محمد علی (۱۳۸۴). "بررسی تاثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی"، *مطالعات روانشناختی*، دوره اول، شماره دوم و سوم، صص ۳۸-۲۵.
- بهمنی طراز، غدیر و دلاوری، ابولفضل (۱۳۹۳). "طبقه متوسط جدید و فرهنگ مردم سالاری در ایران: بررسی موردی شهر همدان"، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰ (پیاپی ۴۰)، صص ۷۷-۵۳.
- حسینی نسب، داوود و قادری، وریا (۱۳۹۰). "بررسی رابطه بین هوش فرهنگی با بهره‌وری مدیران در مدارس شاهد استان آذربایجان غربی"، *مجله علوم تربیتی*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۴۴-۲۷.
- ذوالفقاری، ابولفضل (۱۳۹۰). "رابطه نوع دینداری با نگرش به ارزش‌های دموکراتیک در میان دانشجویان تهرانی"، *پژوهشنامه جامعه‌شناسی جوانان*، سال اول، شماره اول، صص ۹۶-۷۷.
- راش، مایکل (۱۳۸۳). *جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- شارون، جونل (۱۳۸۲). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- شریفی، اسماعیل؛ ساعی، علی؛ و معیدفر، سعید (۱۳۹۴). "تحلیل فرهنگ سیاسی ایران: مطالعه موردی شهروندان شهرهای ارومیه و خرم‌آباد"، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۹۱-۱۱۴.
- شیری، حامد (۱۳۹۳). "زیست جهان‌دانشگاهی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک (پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تهران)"، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۴، صص ۱۳۲-۱۰۳.
- عابدی جعفری، حسن و مرادی، محمد (۱۳۸۴). "بررسی رابطه بین هوش عاطفی و

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۵۱

- رهبری تحول آفرین"، نشریه دانش مدیریت، شماره ۷۰، صص ۶۳-۸۰.
- فاضلی، محمد و کلاتتری، میترا (۱۳۹۱). "ارزش های دموکراتیک نسل ها: مطالعه موردی در شهر ساری"، مجله جامعه شناسی ایران، سال سیزدهم، شماره یک و دو، صص ۱۸-۱.
- فیضی، طاهره و عابدینی، سعید (۱۳۸۹). "بررسی رابطه هوش هیجانی و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی)"، نشریه پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۳-۵۸.
- قاسمی، وحید؛ وحید، فریدون و یزدخواستی، گیسو (۱۳۸۹). "تحلیلی بر هوش فرهنگی و الگوهای تقویت آن"، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال چهارم، شماره نهم، صص ۳۳-۵۰.
- محمدزاده، کمال (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین هوش فرهنگی و عملکرد مدیران مدارس، پایان نامه دکتری برنامه ریزی درسی، دانشگاه شیراز.
- مرتضوی، سعید؛ ناظمی، شمس الدین؛ و محمودی فخر آباد، صادق (۱۳۸۴). "بررسی رابطه بین هوش عاطفی و سبک رهبری: (تحول بخش - مبادله ای)"، نشریه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۳ (پیاپی ۴۲)، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۹۰-۱۶۷.

- Almond, Gabriel. (1956). "Comparative Political Systems". pp. 34-42 in *Political Behavior: A Reader in Theory and Research*, edited by H. Eulau, S. J. Eldersveld, and M. Janowitz. Glencoe, IL: Free Press.
- Almond, Gabriel A. & Verba, Sidney (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Princeton University Press, USA.
- Ang, Soon and Van Dyne, Linn (2008). *Handbook of Cultural Intelligence: Theory, Measurement, and Applications*, M.E. Sharpe, Inc., 80 Business Park Drive, Armonk, New York, USA.
- Ang, Soon, Van Dyne, Linn, & Tan, M.L. (2011). *Cultural intelligence*. In R. J. Sternberg & S. B. Kaufman (Eds.), *Cambridge Handbook on Intelligence* (pp. 582-602). New York: Cambridge Press
- Bobbio, Norberto. (1987). *The Future of Democracy: A Defense of the Rules of the Game*. Minneapolis, MN: University of Minnesota.
- Dahl, R. A. (1971). *Polyarchy: Participation and Opposition*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Diamond, Larry., Juan, Linz., & Seymour. Martin, Lipset, eds. (1990). *Politics in Developing Countries, Comparing Experiences with Democracy*. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Earley, P.C. & Ang, S. (2003). *Cultural Intelligence: An Analysis of Individual Interactions Across Cultures*, Palo Alto, CA: Stanford University Press.

- Eckstein, Harry. (1988). "A Culturalist Theory of Political Change", *American Political Science Review*, Vol. 82, No. 3, Pp. 789-804.
- Goleman, Daniel (1995). *Emotional Intelligence : Why It Can Matter More Than IQ*, New York, Bantam Books.
- Goleman, Daniel (1998). *Working with Emotional Intelligence*, Bantam Books, USA.
- Gorodnichenko, Yuriy & Roland, Gerard. (2015). "Culture, Institutions and Democratization", *National Bureau of Economic Research Working Paper Series*, Paper No. 21117. April 2015. Cambridge, MA.
- Inglehart, Ronald. (2000). *Culture and democracy*. In: Harrison, L. E. And Huntington, S., eds *Culture matters: how values shape human progress*. New York: Basic Books.
- Inglehart, R. & Welzel, C. (2003). "Political culture and democracy: analyzing cross-level Linkages", *Comparative Politics*, 36 (1), pp. 61-79.
- Inglehart, Ronald & Welzel, Christian (2005). *Modernization, Social Change and Democracy*, London, Cambridge University Press.
- Inglehart, Ronald & Welzel, Christian (2009). *Political Culture, Mass Beliefs, and Value Change, in Democratization*, Harper and Etc, Oxford University Press.
- Lipset, S. M. (1994). "The social requisites of democracy revisited", *American Sociological Review*, Vol. 59, No. 1, pp. 1-22.
- Mayer, J.D., & Salovey, p (2000). "Educational Policy and emotional intelligence", *Journal of Educational Psychology Review*, 12(2): 163-183.
- Mouffe, Chantal (1989). "Radical Democracy: Modern or Postmodern", Trans. By Paul Holdenberge, *Social Text*, No. 21, pp. 31-45.
- Ng, Kok-Yee; Van Dyne, Linn & Ang, Soon (2009). "From Experience to Experiential Learning: Cultural Intelligence as A Learning Capability for Global Leader Development", *Academy of Management Learning & Education*, Vol. 8, No. 4, 511-526.
- Putnam, Robert (2002). *Democracy in Flux, The evaluation of Social Capital in Contemporary Society*, Oxford University Press.
- Pye, Lucian W. (1965). *Introduction: Political Culture and Political Development*. pp. 3-26 in *Political Culture and Political Development*, edited by L. Pye and S. Verba. Princeton, NJ: Princeton University.
- Rose, R., Mishler, W. & Haerpfer, C. (1998). *Democracy and its alternatives: understanding post-communist societies*, Cambridge: Polity Press.
- Schawbel, Dan (2014). "Daniel Goleman on Leadership and The Power of Emotional Intelligence" - *Forbes*. Web.archive.org. Retrieved 2014-03-07.
- Tessler, Mark & GAO Eleanor. (2009). *Democracy and the Political Culture Orientations of Ordinary Citizens: A Typology for the Arab World and Beyond*, Blackwell Publisher Ltd.

بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ... ۵۳

- Van Dyne, Linn; Ang, Soon; Yee Ng, Kok; Rockstuhl, Thomas; Tan, Mei Ling; and Koh, Christine (2012). "Sub-Dimensions of the Four Factor Model of Cultural Intelligence: Expanding the Conceptualization and Measurement of Cultural Intelligence", *Social and Personality Psychology Compass* 6/4: 295–313.
- Vanhanen, Tatu. (2003). *Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries*, London: Rutledge.
- Weingast, Barry R. (1997). "The Political Foundations of Democracy and the Rule of Law", *American Political Science Review*, Vol. 91, No. 2, pp. 245-263.
- Weisinger, H. (1998). *Emotional intelligence at work: The untapped edge for success*, San Francisco: Jossey-Bass.
- Wucherpennig, Julian & Deutsch, Franziska (2009). "Modernization and Democracy: Theories and Evidence Revisited", *Living Reviews in Democracy*, pp: 1-9. First published: September 2009, Most recent version available at <http://www.livingreviews.org/lrd-2009-4>.
- Young, Iris Marion (2000), *Inclusion and Democracy*, Oxford University Press, UK.